

بحران مالی، فروپاشی اقتصاد غرب؟

دکتر محمدباقر صدیقی

جهانی سازی را بر مبنای منافع خود سامان دهد، لیکن این تحول به گونه ای لغزان و چرخان است که نمی توان به راحتی و بدون هزینه در اختیار گرفت. دکتر ماهاتیر محمد معمار نوسازی اقتصاد مالزی که اخیراً به ایران سفر کرد، IT را فرصتی برای کشورهای جهان سوم می داند تا بتوانند نه تنها لطمه ها و ضربه های انقلاب صنعتی را خنثی سازند، بلکه از حلقه توسعه نیافتگی رهایی یافته و به جرگه توسعه یافته ها بپیوندند و کشور و مردم خود را از نعمت ها و برکت های تحول بهینه برخوردار سازند. اگر IT نبود، طبق گفته وی و تجربه معمار مالزی، نوسازی و توسعه مالزی ابتر بود.

پدیده های اجتماعی و اقتصادی را باید در ظرف زمان و مکان آن واکاوی کرد. اینکه IT به مالزی (البته با مدیریت مدبرانه) فرصت می دهد تا پدیده های زمان بر را در کوتاه مدت ببیماید و عواقب شوم استعمار را که جز فقر و فلاکت چیزی نبود، در هم کوید، ولی نظام سرمایه داری جهانی با همه ساز و کارها و تدابیری که در کنفرانس برتون وودز برای تداوم این ره آوردها و پاسداری از نظام پولی و مالی تنظیم کرده بود، بتواند نه تنها از اندازه آن جلوگیری کند، بلکه از درک زمان وقوع نیز عاجز ماند و پس از رخداد در پی درمان باشد. گرچه عده ای اعتقاد دارند که بحران در ذات نظام سرمایه داری نهفته است، لذا پس از وقوع خود به پالایش و اصلاح درون روی می آورد و دوباره به راه ادامه می دهد (البته در صورت پذیرش این فرضیه باید گفت که هزینه های چنین پالایشی بسیار سنگین است. بحران سال ۱۹۲۹ با جنگ جهانی دوم و کشته شدن میلیون ها انسان بیگناه پالایش شد، همانطوری که فن آوری اطلاعات (IT) به سرعت روابط اقتصادی و مالی دولت ها را در هم تنیده است.

وقتی در بانک سوسایتی ژنرال پاریس کارمندی توانست به یمن IT چند میلیارد دلار سهام را جابه جا کند، زنگ خطری به صدا در آمد (ولی صدای آن در لابه لای صداهای دلالتان و سوداگران بازار سهام شنیده نشد) که چه سان با همه پیشرفت فن آوری درزهایی در ساختار موسسات بانکی و اعتباری پیدا شده، که پیدا نشده به شکاف مبدل می شوند. به دنبال همان اتفاق، بحران مسکن در آمریکا به وسیله بورس بازان و دلالتان و سوداگری افراطی لایه های پولادین مقررات برتون وودز را در هم شکافت و سهام وام مسکن، خریداران آمریکایی را به حراجی تالارها کشاند و وقتی عده ای از پرداخت آن

بحران تراز بازار مسکن که از آمریکا آغاز شد، به یکی از بزرگترین بحران های جهانی در طول ۸۰ سال گذشته تبدیل شد. بسیاری از اندیشه گران بحران کنونی اقتصاد جهانی را فراتر و مهم تر از بحران سال ۱۹۲۹ آمریکا می دانند؛ هر پدیده ای را باید نسبت به شرایط زمانی و مکانی آن پدیده شناسایی و تحلیل کرد. لذا شرایط امروز جهان مثل شرایط سال ۱۹۲۹ نیست. بهترین مشخصه، تفاوت تحول در حوزه علم و فن آوری به ویژه در بخش IT است که می تواند در سرعت گسترش تأثیر فوق العاده ای داشته باشد. سال ۱۹۲۹ در مقایسه با سال ۲۰۰۸ قطره ای در مقابل دریاست. علاوه بر آن ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم با تجربه ای از بحران ۱۹۲۹ در کنار تأسیس سازمان ملل متحد ساز و کارهایی برای صیانت و حراست از نظام سرمایه داری جهانی در کنفرانس برتون وودز پیش بینی و طراحی کرد و ضمن تأسیس سازمان ملل متحد این ساز و کارها را نهادینه و مدیران بانک جهانی و صندوق بین المللی پول آن را بخشی از سازمان ملل متحد کردند. جالب این که مقر هر دو نهاد را نه در نیویورک، بلکه در واشنگتن قرار داد.

حال از تأسیس این دو نهاد شصت سال می گذرد و در این مدت شصت ساله اتفاقات و رخدادهایی بروز و ظهور کرده، بهای نفت ارزان و آن گاه گران شده، شوک نفتی دهه ۷۰ به وجود آمده، طلا به عنوان پشتوانه پول در کنفرانس برتون وودز از آن حذف شده تا علاوه بر گسترش مؤسسات بانکی، مؤسسات اعتباری، بازار سرمایه در گذشته به ویژه پس از انقلاب الکترونیکی به شدت گسترش یافته است. به طوری که برگه وام خریداران مسکن آمریکا که توان بازپرداخت وام خود را نداشته اند، نه در نیویورک و واشنگتن، بلکه در همه جای جهان چون زنجیره ای به هم پیوسته و تنیده خرید و فروش می شود و همین سهولت موجب بروز مشکل در داستان وام مسکن آمریکا شد و ستون های نظام اقتصاد جهانی را با همه امکانات از جمله دو نهاد یادشده لرزاند. انقلاب IT که بر خلاف انقلاب صنعتی توسط غرب مهار و به عنوان ابزاری برای سلطه و استثمار و استعمار شد غیر قابل مهار است، به طوری که تأثیر خود را بر پدیده ها فراتر از پیش بینی ها می گذارد و آنها را تا حدی با مشکل مواجه می کند. گرچه جهان صنعتی از دهه ۸۰ به بعد در سایه همین IT برای جهانی سازی بسیار کوشید تا با یاری همین تحول زمینه



ناتوان شدند، بحران بزرگی به وقوع پیوست و به ناچار آمریکا این بار صدای زنگ خطر را شنید و بر خلاف تمام شعارهای اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد تصمیم به مداخله گرفت و با کمک کنگره و با رأی دمکرات‌های مخالف تزریق ۱۶۰۰ میلیارد دلار به بازار آمریکا توسط دولت بوش تصویب شد تا بحران تا حدی حل و فصل شود. گرچه بحران بزرگتری بعد از مدتی کوتاه رخ داد.

«هانا آرنت» جامعه‌شناس برجسته آمریکایی جامعه آمریکا را جامعه انتروپی (Entropy) یا جامعه بی‌بازده می‌نامد که چگونه خروجی‌ها ناشی از تزریق ورودی‌ها کم و کم‌تر می‌شود و جامعه را دچار بحران می‌سازد.

«جان تین برگن» برنده جایزه نوبل اقتصاد (۱۹۶۹) در پاسخ خانم آرنست می‌گوید: «برای جلوگیری از وقوع چنین پدیده‌ای، دولت باید دخالت کند تا از وقوع فاجعه اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد جلوگیری شود؛ همان کاری که در کشور خود او - هلند - در دوران بیماری هلندی، دولت هلند نیز چنین کرد». اکنون سرشت نظام سرمایه‌داری به‌گونه‌ای است که خود می‌تواند به حل و فصل بحران بپردازد، آن طوری که طرفداران افراطی بازار آزاد می‌گویند. با چه بهایی حل و فصل بحران سال ۱۹۲۹، جنگ جهانی دوم و مرگ میلیون‌ها انسان فیصله یافت.

امریکا ۲۵ درصد تولید ناخالص جهانی را در اختیار دارد، ولی به دلایل زیادی از جمله حضور نظامی در عراق و افغانستان و منطقه خاور میانه به کشوری بی‌بازده - به قول خانم آرنست - تبدیل شده که بلافاصله پس از تزریق ۱۶۰۰ میلیارد دلار ناچار برای جلوگیری از فروپاشی بانک‌ها، طرح تزریق ۷۰۰ میلیارد دلار را تصویب کرد. با وجود این ابعاد، بحران از اروپا، آسیای جنوب شرقی، غرب و تا چین و هند، آفریقا و آمریکای لاتین و خاور میانه رسیده است. در این میان وقوع بحران و رکود اقتصادی پشت سر آن بهای نفت را از ۱۴۷ دلار در هر بشکه به کمتر از ۴۵ دلار رساند. سرعت کاهش بهای نفت با وجود دو جلسه اوپک به همراه بحران مالی، شگفت‌انگیز است. اگر چه بهای نفت تا سال ۱۹۷۲ تا مرز ۱/۶ دلار در هر بشکه بود، ولی در آن سال به هر بشکه ۹ دلار رسید و پس از آن نیز افت و خیزهای فراوان داشته است. مصرف نفت جهان به ۸۴ میلیون بشکه در روز رسیده است، ولی علل افزایش علاوه بر مصرف، سفته‌بازی و دلال‌بازی جهانی است. لذا اگر ساختارهای مالی و بانکی جهان همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول اصلاح نشوند، نمی‌توان به یک نظام اقتصادی جهانی مبتنی بر عدالت امیدوار بود.

سازمان ملل متحد در اواخر نوامبر ۲۰۰۸ کنفرانس پنج روزه‌ای در دوحه مرکز قطر برگزار کرد که دبیرکل سازمان نیز در آن حضور یافت. از کشورهای صنعتی غرب، آمریکا و اتحادیه اروپا نیز نمایندگان حضور داشتند. دبیرکل سازمان ملل از گسترش فقر در جهان هشدار داد و رئیس‌جمهور کشورمان نیز خواستار اصلاحات در نظام مبتنی بر ظلم و نابرابری شد. علاوه بر رئیس‌جمهور کشورمان، نمایندگان از کشورهای برزیل، اندونزی، ونزوئلا و آفریقا به بیان بحران‌های موجود در جهان پرداختند.

این بحران اثراتی نیز در کشور ما دارد که عمده‌ترین آن در کاهش بهای نفت و همچنین افت شاخص‌های بورس در زمینه‌هایی مثل فولاد و معادن مشهود است. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در ۸۷/۹/۹ گزارش اقتصادی خود را ارائه داده که گزارش مستند و به موقع است. با توجه به دستور رئیس‌جمهور برای بررسی اثرات بحران در اقتصاد ملی، کارشناسان و اقتصاددانان باید در شناخت دقیق این پدیده، فرصت‌های ایجاد شده و تهدیدهای درون آن بیندیشند و راهکارهایی برای مقابله با بحران ارائه دهند. به نظر نگارنده، با توجه به اینکه سال‌هاست در رابطه با کاهش وابستگی اقتصاد ملی به نفت بسیار سخن گفته شده و مقام معظم رهبری چند بار آرزوی بستن چاه‌های نفت و اداره کشور بر منابع غیرنفتی را کرده‌اند، باید چگونگی دستیابی به این هدف بررسی شود و همه افراد و گروه‌ها حول محور منافع ملی نظریات خود را بیان دارند. در کنار این، ما از گذشته نیز تجربه داریم. همان طور که شاهد بودیم بهای نفت در سال ۱۳۶۵ به کمتر از ۶ دلار رسید. لذا از این تجربه‌ها که خوشبختانه مقام فرزانه رهبری در آن سال‌ها رئیس‌جمهور بودند، باید بهره برد. آنان که از دو برابر شدن قیمت و افزایش مصرف می‌گویند، باید به این نکته بیندیشند که ایران در هر شرایطی بهترین تصمیم عقلانی مرتبط با آن شرایط را اتخاذ کرد. در این میان تنظیم بودجه سال ۸۸، عملیاتی‌تر کردن اصل ۴۴، طرح تحول اقتصادی دولت، طرح کاهش تورم، و طرح اصلاحات ساختاری بانک‌ها و چرخاندن بهینه این نهادها از اصولی است که باید مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد. یکی از اصول تقریباً فراموش شده اسلامی، جلوگیری از اسراف و تبذیر و گرایش به قناعت و صرفه‌جویی است. اگر این اصل را مورد توجه قرار دهیم و بر اهمیت آن تأکید کنیم، به یقین خواهیم توانست از اثرات بحران اقتصادی جهانی نه تنها به سلامت عبور کنیم، بلکه فرصت‌ها را به قدرت و تهدیدها را به فرصت تبدیل خواهیم کرد.

